تاریخ انتشار **۷ فروردین ۱۳۹۴**

پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» باید از مسیر بحث و گفتگو حول تفاوت منشورها بگذرد

احمد آزاد

آخرین کنفرانس پروژه «تلاش برای شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» چند هفته پیش برگزار شد و بر اساس نقشه راه این پروژه، چهار جریان درگیر در آن، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت و شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران به همراه جمع کنشگران چپ باید نسبت به چهار منشور ارائه شده اظهار نظر کرده و در مورد ادامه کار تصمیم گیرند. پرسش اصلی اما این است که ادامه راه با توجه به وضعیت فعلی چگونه خواهد بود؟ آیا ادامه آن در چارچوب پروژه اولیه ممکن است و یا باید راه دیگری جست؟ طبعا پاسخ این پرسش را در تصمیم فعالین سازمانی، هریک در جمع خود، و کنشگران چپ می‌توان یافت و این آنان هستند که سرنوشت این تلاشها را رقم خواهند زد. اما امروز بطور واقعی این تلاش‌ها چه حاصلی داشته و در چه مرحله‌ای است؟

بسیار گفته می‌شود که سال‌ها است که این پروژه طول کشیده و همگی را خسته کرده است و بهتر است تا هر چه زودتر به سرانجامی برسد. آیا واقعا این پروژه سال‌ها طول کشیده است؟ پاسخ هم آری است و هم نه. برای یافتن پاسخ درست باید کمی به عقب برگشت.

در کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، تابستان ۱۳۸۵/ ژوئیه ۲۰۰۶، قطعنامه‌ای در مورد «همکاری چپ» به تصویب رسید که در آن با اشاره به روابط چهار سازمان اتحاد فدائی، اکثریت، شورای موقت سوسیالیستها و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران- کومه له آمده بود که «در زمینه وحدت، در چند سال گذشته تمایلاتی در بین بخشی از نیروهای سیاسی چپ و سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی و لزوم تلاش در جهت وحدت حزبی شکل گرفته است. تحولات سیاسی ایران و تحولات درونی بخشی از نیروهای سیاسی چپ نیز چشم اندازهای مثبتی را گشوده است. سازمان ضمن تلاش برای گسترش همکاری‌ها بین سازمانهای سیاسی چپ و بویژه چهار سازمان سیاسی چپ فوق الذکر، به مسئله وحدت در چپ توجه داشته و هر آیینه فعالیتها و اقدامات مشترک با دیگر سازمانهای سیاسی به سطحی رسید که زمینه وحدت سازمانی را مهیا کرد، کمیته مرکزی سازمان تلاشهای خود را برای رفع موانع پیشاروی آن متمرکز خواهد کرد.» این قطعنامه سرآغاز تلاشی بود از جانب سازمان اتحاد فدائیان برای غلبه بر پراکندگی در جنبش چپ و گشودن راهی برای شکل‌گیری یک چپ بزرگ. در این قطعنامه محور اصلی نه بر وحدت تشکیلاتی که برهمکاری سازمانها متمرکز بود. در این راه تلاش‌هائی صورت گرفت، ولی انشعاب در سازمان کومله و درخواست سازمان اکثریت از اتحاد فدائیان برای وحدت دوجانبه و تمایل برخی از اعضاء سازمان اتحاد فدائی به این وحدت دوجانبه، باعث شد تا نهایتا در اکتبر ۲۰۰۷ اکثریت کمیته مرکزی وقت سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران قرار « بر مبنای " قطعنامه در باره ائتلاف ها و وحدت حزبی" مصوبه کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شروع بحث وحدت با سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران و با هر فرد و یا جریان سیاسی که آمادگی شرکت در این پروسه را دارد، در دستور کار کمیته مرکزی قرار می گیرد.» تصویب کرد و از این تاریخ پروژه «تلاش برای شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» آغاز شد.

هیات نمایندگی سازمان اتحاد فدائی در اواسط ژانویه ۲۰۰۸ جداگانه با نمایندگان شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران و هیات سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت دیدار کرد و پیرامون این مصوبه با آنها به گفتگو نشست. شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران از این پیشنهاد استقبال کرد و آمادگی خود برای مشارکت در آن را اعلام کرد. هیات سیاسی سازمان اکثریت ضمن ابراز تاسف از عدم پذیرش پیشنهاد آنها مبنی بر وحدت دو جانبه، از پیشنهاد استقبال کرد و مهلت خواستند تا آن را با شورای مرکزی خود در میان نهند. چهار ماه بعد، در ماه آوریل، به درخواست شورای مرکزی سازمان اکثریت، نمایندگان سازمان اتحاد فدائی در جلسه شورای مرکزی شرکت کرده و به سوالات و ابهامات در مورد مصوبه سازمان اتحاد فدائی پاسخ دادند. در ژوئن ۲۰۰۸ شورای مرکزی سازمان اکثریت طی نامه‌ای به کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائی موافقت خود با این پروژه و آمادگی برای شرکت در کمسیون سه جانبه را اطلاع داد.

اولین جلسه سه جانبه در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸ برگزار شد و طی آن تصمیم گرفته شد تا خطوط مشترکی که سه جریان بر اساس آن تصمیم دارند مباحثات وحدت را پیش ببرند، تدوین شود. البته نماینده سازمان اکثریت در جلسه اعلام کرد که سازمان اکثریت دو مصوبه در زمینه وحدت دارد، یکی "وحدت دوجانبه" و دیگری، "حزب فراگیر چپ" و این پروژه، نه این است و نه آن و به دلیل نداشتن مصوبه، در رابطه با این پروژه مشکل حقوقی در سازمان اکثریت عمل می‌کند. مشکل حقوقی در کنگره بعدی این سازمان حل شد و جلسات سه جانبه با افت و خیز ادامه یافت. از تاریخ اولین جلسه نشست سه جانبه تا انتشار فراخوان مشترک، آبان ۱۳۹۱/نوامبر ۲۰۱۲، چهار سال زمان گذشت. در این چهار سال هیچگاه پیرامون مضامین و پایه‌های نظری، برنامه‌ای و سیاسی وحدت کوچکترین گفتگوئی صورت نگرفت. این که در این چهار سال چه گذشت و چرا برای انتشار فراخوان مشترک، که از همان ابتدا اختلاف چندانی بر سر آن نبود و در دوسال آخر نوشته آماده انتشار بود، چهار سال زمان نیاز بود، موضوع بحث این نوشته نیست و شاید در مجالی دیگر بتوان به آن پرداخت، تا تجربه‌ای باشد در تلاشهای چپ ایران برای وحدت. تهیه نقشه راه و تصویب آن توسط جمع کنشگران چپ هم هفت ماه زمان برد و در نهایت در ژوئن سال ۲۰۱۳ کلید اجرائی پروژه زده شد.

پروژه «تلاش برای شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» نه از نقطه صفر، که از نقطه منهای صد آغاز به کار کرد و پنج سال طول کشید تا به نقطه صفر برسد و گفتگوها پیرامون مسائل نظری، برنامه ای، سیاسی و ساختاری آغاز شود. بر طبق فراخوان مشترک شکل گیری چنین تشکلی نیازمند تبیین پایه‌های نظری، برنامه‌ای و تشکیلاتی است و تنها از ژوئن ۲۰۱۳ تلاش برای پاسخگوئی به این نیاز آغاز شده است و ظرف هیجده ماه علاوه بر انتشار مقالات متعدد، چهار منشور نهائی تدوین و در اختیار عموم قرار گرفته است. بیان این که سال‌ها است این پروژه ادامه دارد، به یک معنا نادرست است چرا که هیچ وحدتی بدون تبیین پایه های نظری و برنامه سیاسی خود شکل نمی‌گیرد و این که سال‌ها تلاش شد تا بالاخره این سه سازمان به نقطه صفر برسند، را نباید با این هیجده ماه جمع کرد. نه تنها نباید این دو را باهم جمع کرد بلکه باید کنکاش جدی در علل طولانی شدن دوره اولیه کرد و جای پای این دوره طولانی را در این هیجده ماه و تعدد منشورها دید.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، رفقائی در این جمع بودندکه از ابتدا تاکید داشتند که اشتراکات این سه جریان برای وحدت کافی است و نیازی به پروسه گفتگو و کار روی اسناد پایه ای نیست. طولانی شدن دوره اولیه و نگرانی‌ها و ملاحظه‌کاری‌های پنج ساله تاثیر خسته کننده بر روحیه این دسته از فعالین این پروژه گذاشت و این زمان طولانی را ناشی از روحیه «ضد وحدت» می‌دیدند. از نظر آنها اختلافات چندان مهم نبود و می‌شد تا در چارچوب سازمان واحد حل و فصل گردد و نهایتا دمکراسی داخلی و سیستم «اکثریت-اقلیت» را حلال همه اختلافات و مشکلات می‌دانستند. علیرغم تلاشهای اراده‌گرایانه برخی از این رفقا، اما این فکر هرگز نخواست و نتوانست موانع واقعی را که بر سر راه توافقات اولیه بود ببیند و درک کند. حاصل آن که خسته از طولانی شدن راه، فکر ساده کردن پروسه وحدت در این جمع بیش از پیش تقویت شده و امروزه با بی صبری خواهان پایان دروه مباحث وحدت و شکل گیری سازمان واحد هستند. اما وجود چهار منشور و فقدان یک سند مبنای واحد، آنها را مجبور کرده است که به همان طرح اولیه خودشان برای وحدت، یعنی وحدت بر پایه اشتراکات برگردند. اما این بار اشتراکات را نه از اسناد مصوبه سه سازمان‌ها، که از دل چهار منشور پیشنهادی، حاصل کار یازده نویسنده منفرد، اتخاذ می‌کنند. اگر استخراج اشتراکات از مصوبات سه سازمان از یک مشروعیت جمعی برخوردار است و از منطق معینی پیروی می‌کند، مشکل بتوان ماحصل استخراج اشتراکات چهار منشور متفاوت را به عنوان کارپایه نظری، برنامه ای و تشکیلاتی پذیرفت. چنین نوشته‌ای انسجام درونی نخواهد داشت و فاقد آن مبانی پایه ای لازم برای تشکیل و فعالیت یک سازمان واحد خواهد بود و طبعا مشکلی را برای تشکیلاتی که بر پایه آن شکل خواهد گرفت حل نخواهد کرد. این اشتراکات چنان کلی و مبهم هستند که هر سیاستی و هر خط مشی را می‌توان از دل آن استخراج کرد و در واقع این دوستان، اختلافات معین و روشن کنونی را با یک سند ناکافی تعویض کرده و آنها را به فردا و درون سازمان واحد حواله می‌دهند. این فکر دقیقا در نقطه مقابل آن روندی است که در سند فراخوان و نقشه راه در نظر گرفته شده است، چرا که هدف اصلی از این تلاشها تشکیل یک سازمان سیاسی چپ با سیمای روشن و پراتیک موثر بود.این که چنین سازمان واحدی با چه سیمائی در مبارزه برای دمکراسی و عدالت اجتماعی ظاهر میشود، پرسشی است که باید این دوستان به آن پاسخ دهند.

در لحظه کنونی پروژه همراه با چهار منشور در مرحله نظردهی سازمانها و کنشگران چپ قرار دارد.این وضعیت بسیار پیچیده است، اگر نخواهیم بگوئیم که بن بست است. طبعا برخی با این سند و برخی با آن سند توافق دارند و در این حالت سازمان واحد دور از دسترس می‌باشد.

از نظر من مشکل در تعدد منشورها نیست، چرا که پس از پنج سال کش و قوس رفتن برای رسیدن به نقطه صفر، بدون آن که یکبار هم پیرامون دلائل طولانی شدن این دوره و اختلافات گفتگوئی صورت گیرد، آنچه که در طول این سال‌ها از بیان آن احتراز می‌شد، می‌بایست خودش را در قالب منشورهای مختلف نشان دهد. در این هیجده ماه هم، علیرغم آن که برای بحث و تبادل نظر پیشبینی شده بود، اما بیشتر به تبیین مواضع مختلف و روشن خطوط نظری –سیاسی متفاوت پرداخته شد تا بحث و گفتگو و کنکاش پیرامون تفاوتها و بررسی و نقد نظرات و منشورهای مختلف. کم با هم بحث کردیم و بیشتر مواضعمان را توضیح دادیم، بدون آن که ببینیم اختلاف این تفاوتها در چیست، در این مدت کجا به هم نزدیک شده ایم و کجا دور. جمعی این سو و جمعی آن سو یکدیگر را یافتند و منشورها نوشته شد.

پرسش این است که چه باید کرد؟

این روشن است که بر اساس فراخوان و نقشه راه در این مرحله سازمان‌ها از طریق کنگره‌های خود و کنشگران چپ در بین خود باید در مورد حاصل کار اظهار نظر کنند. پس از این اظهار نظر است که می‌توان در مورد ادامه راه تصمیم گرفت.

اما در این مدت راهکارهائی هم پیشنهاد شده است. از جمله گفته شده که سازمان‌ها و کنشگران چپ بدون آن که در مورد منشور خاصی نظر دهند، تصمیم بگیرند که با توجه به این شرائط در کنگره وحدت شرکت می‌کنند یا نه. اگر بخواهیم منشورها را ندیده بگیریم و با همین وضعیت به درون یک کنگره مشترک رویم، به این امید که سندی رای خواهد آورد و دیگران اقلیت خواهند شد، باید پرسید پس این همه سال تلاش برای چه بود؟ صرفا برای تشکیل یک سازمان واحد و بالا بردن عددی شمار اعضاء؟ خوب می‌دانیم که چنین سازمانی دوام نخواهد داشت و در کوتاه مدت انشعابات ناگزیر رخ خواهند داد. «وحدت کنیم که بعد انشعاب کنید» چه حاصلی برای چپ و این پروژه دارد؟

اگر بخواهیم بر اساس منشورهای حاضر پیش رویم، روشن است که وحدتی در کار نیست یا حداقل سازمان واحدی شکل نخواهد گرفت. ممکن است دو یا سه یا چهار جریان از دل این پروسه بیرون آیند. این سرنوشت خود بخود نشان شکست نیست، برعکس شکل گیری سازمان‌هائی است بر اساس اسناد پایه‌ای روشن و تجمع فعالینی است که هر یک، نه بر اساس یک سابقه تاریخی، بلکه بر اساس انتخاب شخصی در درون آن جمع فعالیت می‌کنند. این خود یک موفقیت برای این پروژه است چرا که می‌توان از سازمانهائی با سیمای روشن و هویت معین دفاع کرد.

احتمالا سرنوشت این پروژه چیزی بیش از این نخواهد بود، اما می‌توان با تاخیر در این سرنوشت، آنچه را که انجام نشد، گفتگو و نقد و کنکاش حول اختلافات را انجام داد و با نور افکندن بر آنها، روشنی بیشتری به موانع وحدت بخشی از چپ ایران داد و دستآورد بهتری برای جنبش چپ ایران فراهم ساخت.

تفاوتهای موجود در خط مشی سیاسی بیش از ان هستند که بتوان آنها را در چارچوب «تاکتیک» دسته بندی کرد. این تفاوت‌ها در مجموع چند خط مشی متفاوت سیاسی را در یک مرحله از تغییر و تحول در جامعه ایران ترسیم می‌کنند. گفتگو پیرامون این تفاوت‌ها قبل از هر چیز، خود این استراتژی‌های مختلف را بهتر و بیشتر توضیح داده و از ابهام گوئی و برداشتهای نادرست پیرامون آنها خواهد کاست، ضمن آن که اجازه می‌دهد تا هر یک از ما با شناخت بهتری در مورد این یا آن منشور تصمیم بگیریم.